

# رمان عرب در آغاز قرن بیست و یکم

## جای پای تاریخ

### فخری صالح

### ترجمه پر تو شریعتمداری

شکست ۱۹۴۸ فلسطین – «نکبة» – را پشت سر گذاشته و حالا با شکست فاجعه‌بار حکومت ناصر طی بیست سال بعد روبه‌روست بیان کنند.

داغ این رویداد تاریخی بر پیشانی رمان عرب در مصر و همچنین دیگر سرزمینهای عرب باقی ماند. پژواک این شکست گاه و بی‌گاه در آثار نویسندگان مصری چون جمال قیطانی، یوسف قانده، صنع‌الله ابراهیم، ادوار خراط و غالب هلسه (نویسنده اردنی)، حیدر حیدر (نویسنده سوری) و الیاس خوری (نویسنده لبنانی) شنیده می‌شود. این نویسندگان تنها چند نمونه از رمان‌نویسهای بی‌نظیر عرب هستند. استفاده از این درونمایه مکرر به معنای آن نیست که نسل دهه شصت رمان را از نظر تکنیک و شگردهای رمان‌نویسی متحول نکرده است. در آثار آنها داستان، شخصیت‌پردازی و چندگانگی زاویه دید با ساختار رمان تلفیق می‌شود تا روایتی غیرخطی پدید آید.

نمونه‌های چنین تجربه‌گرایی در فرم را در آثار جمال قیطانی می‌توان یافت؛ نویسنده‌ای که در رمان به یادماندنی *زینی برکت* (۱۹۷۴) با استفاده از گویش و تاریخ مملوکی‌ها، استبداد حکومت ناصر را در دهه شصت میلادی به باد انتقاد گرفت. صنع‌الله ابراهیم، رمان‌نویس دیگری که چارچوب شکل و قالب رمان را با آثاری چون *ستاره ماه اوت* (۱۹۷۴) گسترده‌تر ساخت، در رمان *دیگرش، هیئت روی می‌دهد* (۱۹۷۷) و *نبرد در مصر* (۱۹۷۸) از یوسف قانده از نظر برداشت تازه‌ای که از شکست ۱۹۶۷ ارائه کردند، تأثیرگذار بودند. حیدر حیدر، نویسنده سوری که به دلیل رمان ستایش شده و بحث‌انگیز *ضیافت برای خزه دریایی* (۱۹۸۳) بلند آوازه است، به ارائه تعبیری تازه از تجربه اعراب در فاصله زمانی رویداد نکبة در ۱۹۴۸ و جنگ شش روزه پرداخت. این رمان‌نویسان با آثار خود به کمبودی پاسخ دادند که به تشخیص آنها نگرشی ذات باور به رمان بود. هدف آنها این بود که سنت رمان نجیب محفوظی را که به نظر آنها نتوانسته بود به حد کفایت معرف تاریخ معاصر مصر باشد، بشکنند.

نویسندگانی که بعد از «نسل شخصی‌ها» و در دهه‌های هشتاد و نود میلادی به عرصه آمدند، رمان عرب را به سمت و سویی دیگر کشاندند. آنها با تثبیت دوباره ساختار سنتی قصه‌گویی در «افسانه‌های هزار و یک شب» و در آمیختن آن با شگردهای

در تاریخ نگارش عرب، شکل غالب ادبی تا دو هزار سال، شعر بود. ادبیات عرب غالباً شعر را به عنوان یگانه ابزار رسمی و معتبر بیان ادبی می‌شناخت. اما در طول سده اخیر، با پیدایش گونه‌ای جدید که برای جهان عرب تازگی داشته، جایگاه شعر به عنوان شکل و شیوه‌ای برای بیان ادبی سست شده است. در دوره گذار از قرن بیستم به قرن بیست و یکم، رمان به شکل ادبی غالب در جهان عرب تبدیل شد و شعر را که زمانی «دیوان» اعراب خوانده می‌شد، در محاق فرو برد. امروزه رمان پرفروشترین گونه ادبی در کشورهای عرب است و ناشران آن را به هر ژانر دیگری ترجیح می‌دهند. با آنکه آثار شعری و بخصوص غزل همچنان اعتبار زیاد و مرتبه‌ای بلند دارد، شعر قافیه را به رمان باخته است. بسیاری از ناشران حاضر به انتشار مجموعه‌های شعر نیستند زیرا به گواهی آمار و ارقام، شمار خوانندگان یک رمان‌نویس حتی تازه‌کار بیشتر از خوانندگان و خریداران اثر شاعری شناخته شده و معتبر است. محمود درویش که چندی پیش درگذشت، از معدود شاعران جهان عرب است که آثارش هنوز هم خوانندگان فراوان دارد.

بعد از جنگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۶۷، نسل جدیدی از رمان‌نویسان عرب که اکنون نسل دهه ۱۹۶۰ خوانده می‌شوند از رئالیسمی که در نیمه اول قرن بیستم به وسیله کسانی چون نجیب محفوظ شکل گرفته بود، فاصله گرفتند. محفوظ خود تجربه‌گرا بود و با آموختن نوآوری‌هایی در فرم رمان‌نویسی از جمله در *سه داستان از قاهره و پسران جبلاوی* به آثار خود تنوع و تازگی می‌داد. اما نگاه سنت‌گرایانه او به جهان به عنوان پدیده‌ای قابل درک و تعبیرپذیر از طریق داستان، مورد انتقاد «نسل شصت» قرار داشت. این نویسندگان جدید می‌خواستند با دست زدن به تجربیات تازه، انقلابی در رمان‌نویسی ایجاد کنند. آنها با ارزیابی دوباره رابطه شکل و محتوا سرانجام توانستند سستی و تردیدبرانگیزی زمینه و جهان بینی‌ای را که رمان‌های محفوظ بر آنها تکیه داشت، دریابند.

شکست اعراب از اسرائیل در «جنگ شش‌روزه» نگرش این رمان‌نویسان را تأیید کرد. آنها نسبت به هر چیز شکاک و ناباور بودند، بخصوص نسبت به شکل ادبی‌ای که از نویسنده‌ای بزرگ چون محفوظ به ارث رسیده بود و به دلیل رویکرد واقع‌گرایانه‌اش، به دیده آنها بی‌اعتبار می‌نمود. آنها در جست و جوی راهی تازه بودند تا تجربه واقعی، متافیزیکی و حتی اگزیستانسیالیستی نسلی که

روایتگری، تاریخ جهان عرب را باز آفرینی کردند و از آن به عنوان پس‌زمینه‌ای برای زندگی معاصر بهره گرفتند. تاریخ به دیده این نویسندگان، مبارزه‌ای پیوسته میان صاحبان قدرت و توده‌های مردم است. در آثار آنها، تاریخ دیگر نقش مضمونی مکمل برای رمان را ندارد، بلکه خود مضمون است. دلیل این امر عمدتاً آن است که رمان‌نویس مدرن عرب تاریخ و زندگی معاصر را به هم تافته می‌داند. مونس الرزاز، رمان‌نویس فقید اردنی (۲۰۰۲-۱۹۵۲) در رمان‌هایش به تشریح ساختار اجتماعی، سیاسی و فرهنگی منطقه شرق مدیترانه پرداخت؛ جایی که می‌دید استبداد در تار و پود زندگی مردم رسوخ کرده و آن را بلعیده است. او که خود فرزند منیف الرزاز، از رهبران حزب بعث (که به دست صدام حسین زندانی و سپس کشته شد) بود از فاجعه زندگی خانوادگی خود برای تشریح روبنای منحن زندگی اعراب در قرن بیستم استفاده کرد. رمان *اعترافات یک صدآخفه‌کن* (۱۹۸۶) او براساس زندگینامه‌اش نوشته شده و در آن ماجرای زندانی شدن پدر، مادر و تنها خواهرش و سپس قتل پدرش را در دهه هشتاد میلادی بازگفته است. این رمان چند راوی دارد که یکی از آنها همان «صدآخفه‌کنی» است که در پی یافتن پناهگاهی است و می‌خواهد از کیفر جنایت هولناکی که مرتکب شده بگریزد. الرزاز در رمان دیگرش، *هزارتوی بادیه نشینها در آسمانخراشها* (۱۹۸۶) ساختار قصه‌گویی شهرزاد را که مبتنی بر داستانهای مرتبط و سلسله مراتبی است به کار می‌گیرد. الرزاز در این زمان بر پایه فرضیه یونگ و در مقیاسی خیره‌کننده وقایع زندگی نسلهایی از مردم عرب را به ترتیب زمانی به تصویر می‌کشد. راوی این رمان از دوران کهن گرفته تا پیدایش مدرنیته، در همه جا با نشانه ظلم و استبداد روبه‌رو می‌شود. در پیچ و خم هر قصه، قساوت، انحطاط و سوءاستفاده از قدرت نمایان می‌گردد. نویسنده در این اثر به سنجشی میان توالی حوادث رمان و ناخودآگاه جمعی اعراب پرداخته و در ساختار روایت خود رشته‌هایی از عناصر روان‌شناختی، تاریخی و زندگینامه شخصی را به هم یافته است.

رضوی عاشور، رمان‌نویس مصری، در رمان *سه گانه گرانادا* (۱۹۹۴) آخرین روزهای اعراب را در اندلس به تصویر کشیده است و تاریخ «بازپس‌نشینی» از اسپانیا را از زاویه دید عربهایی باز آفریده که از زادگاه خود رانده شدند. این رمان که پس از «انتفاضه»ی اول فلسطینی‌ها نوشته شد، به مقایسه گذشته و اکنون می‌پردازد و در آن، بهشت گمشده اندلس جایگزین فلسطین امروز شده است. در فصلهای پایانی این رمان پر بار و چند وجهی، می‌بینیم که در واپسین کیلومتر مربع از خاکی که عربها در اسپانیا برای حفظ آن می‌جنگیدند، هسته‌های مقاومت فوران می‌کند. به این ترتیب نویسنده به شکلی تأثرانگیز به بازتاب حوادثی می‌پردازد که در اولین روزهای انتفاضه فلسطینی در کرانه باختری و نوار غزه جریان داشت.

ربیع جابر (متولد ۱۹۷۲) یکی دیگر از رمان‌نویسان جوان عرب است که گذشته کشورش، لبنان را در قرنهای نوزده و بیست میلادی مضمون رمانهای خود قرار می‌دهد. او که داستان‌هایش را بر مبنای پژوهشهای جامع و دقیق می‌نویسد، بارزترین رویدادنگار شهر بیروت قلمداد می‌شود. موضوع هشت رمان از سیزده رمان او، بیروت و دگردیسی آن در پرتو دورانی رو به زوال است. با این حال هدف اصلی او صرفاً بازنویسی گذشته لبنان نیست. برای مثال در گزارش *مه‌لیس*

(۲۰۰۵)، با گنجاندن سند و گزارش در ساختار داستان، بیروتی را توصیف کرده است که در انتظار شنیدن یافته‌های دتلف مه‌لیس، حقوقدان آلمانی درباره ترور رفیق حریری، نخست‌وزیر فقید لبنان است. نویسنده زندگی ساکنان بیروت را پس از مرگ این سیاستمدار که از شخصیت‌های این رمان نیز هست، توصیف کرده است. او دانش خود را درباره بیروت امروز (ساختمانها، رستورانها، تئاترها و سینماهایش) با تاریخ این شهر جنگزده که همچون ققنوس دوباره از خاکستر سر برآورده است، به هم گره می‌زند. مطالعه آثار او برای کسانی که به علت‌های جنگ داخلی بیست ساله لبنان علاقه دارند ضروری است.

نویسنده پرکار دیگری که خود را وقف رویدادنگاری تاریخ مردم سرزمینش کرده است، علی بدر، نویسنده عراقی است. او که تاکنون چهار رمان درباره بغداد نوشته است، در داستانهای خود سرگذشت پایتخت عراق را در روزگار سلاطین عثمانی، دهه ۱۹۶۰ میلادی و دوران حکومت صدام حسین دنبال کرده است. او در کتاب *پاپا سارتر* (۲۰۰۱) با زبان طنز به روشنفکران عراقی پرداخته است و شخصیت اصلی رمان او مدعی است که در پاریس فلسفه خوانده است. این ادعا او را در تله‌ای از اگزیستانسیالیسم سطحی گرفتار می‌کند و سرانجام کارش به جایی می‌کشد که در هر جنبه از زندگیش به تقلید از سارتر می‌پردازد. بدر در رمان *ضیافت برهنه‌ها* (۲۰۰۵) بازم به عصر حکومت عثمانیان در بغداد باز می‌گردد و فضای این شهر را در آستانه قرن بیستم، زمانی که در جنگ اول جهانی به تصرف نیروهای بریتانیا درآمد وصف می‌کند. او در این شاهکار خود با پرداختن به قحطی و نسل‌کشی ارامنه در ترکیه، فجایع جنگ را آشکار می‌کند. این کتاب از آثار استبداد در این بخش از دنیا نیز پرده بر می‌دارد. بدر در این اثر گرایشی به آثار عبدالرحمن منیف، نویسنده و روزنامه‌نگار معروف عرب (و به ویژه شهرهایی از نمک او) نشان داده است و به توصیف رویدادهایی پرداخته که بعد از شکست ترک‌های عثمانی و ورود امپریالیسم بریتانیا به «هلال خصیب» پدید آمد. بدر که خود در میانی پس‌استعماری صاحب‌نظر است، با بهره‌گیری از یافته‌های اندیشه‌مندی چون ادوارد سعید، امپریالیسم عثمانی و فجایع روزگار صدام حسین را با یکدیگر پیوند می‌دهد.

در آثار نویسندگان «نسل شصت» و همچنین در رمانهای نویسندگان جدیدتر ادبیات عرب، اشارات تاریخی و متن‌کاوی رویدادها حضوری پررنگ دارد. استعدادهای ادبی امروز با تمرکز عمدی بر وقایع سده‌های نوزدهم و بیستم میلادی می‌کوشند با آشتی دادن گذشته و حال، بینش ما را نسبت به تاریخ عرب تازه کنند. آنها ارواح دنیای کهن را در رویدادهای کنونی زنده می‌بینند. این نگرش رمان‌نویسهای مصری، عراقی، لبنانی، فلسطینی، اردنی و دیگر رمان‌نویسهای عرب است. نویسندگانی که تلاش می‌کنند گنه لایه‌های زیرین حیات دولتها و ملت‌های خود را بشکافند. آنها خود را به وسوسه بازنویسی تاریخ تسلیم کرده‌اند اما فقط به این انگیزه که هدفشان را تحقق بخشند: فاش کردن ساختار نهفته قدرتی که عنان رویدادهای تاریخی را در دست دارد.

برگرفته از:

*The Lodon Magazine*, (dune-July 2008).